



Woman in Culture and Arts

The Study and Analysis of the Exemplary Mother Archetype in Simin Behbahani's Poems

Ghodrattollah Alirezaei¹ | Gholamreza Salemian² | Fatemeh Kolahchian³

1. PhD in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: abcdef@ut.ac.ir
 2. Corresponding Author, Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: salemian@razi.ac.ir
 3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: f_kolahchian@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 24 March 2023

Received in revised form 18

July 2023

Accepted 12 June 2024

Published online

Keywords:

Contemporary Poems, Simin Behbahani, Jung, Archetype, Exemplary Mother.

ABSTRACT

In his analytical psychology, the Swiss psychiatrist Jung has proposed numerous archetypes that can serve as valuable criteria for evaluating, reviewing, and analyzing the literary works of psychological critique. The “exemplary mother” archetype is a mental and universal image of human personality and individuality that is manifested in both positive and negative forms. It is one of the most essential and vital archetypes. Simin Behbahani is a contemporary Persian poet whose poems are a reflection of her motherly exemplary deeds. The current study, which employs an analytical-descriptive method, aims to identify the positive and negative manifestations of the mother in Simin Behbahani's poetic concepts and structures, as well as to uncover the archeological exemplary manifestations of the mother in the context of mythological-psychological critique. The findings indicate that the exemplary mother's positive and negative manifestations are represented by 60% and 40%, respectively. She cites Simin Behbahani's poetry as an example of the most prevalent manifestations of the spring season in the positive form, which include frequency, plant identification, congenital, reproduction, enthusiasm, enthusiasm, The sun and the homeland. The negative aspect is characterized by the maximum frequency of negative seasons (summer, autumn and winter), death thinking, night, swamp, sterile ground and City.

Cite this article: Alirezaei, Ghodrattollah, Salemian, Gholamreza. & Kolahchian, Fatemeh. (2024). The Study and Analysis of the Exemplary Mother Archetype in Simin Behbahani's Poems. *Woman in Culture and Arts*
 DOI:<http://doi.org/10.22059/jwica.2023.355210.1893>



© The Author(s). **Publisher:** University of Tehran Press.
 DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.355210.1893>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

بررسی و تحلیل کهن‌الگوی مادر مثالی در اشعار سیمین بهبهانی

قدرت‌الله علیرضایی^۱ | غلامرضا سالمیان^۲ | فاطمه کلاهیچیان^۳

۱. دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: ghodratarezai37@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: salemian@razi.ac.ir
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: f_kolahchian@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳</p> <p>تاریخ انتشار:</p>	<p>یونگ، روان‌پزشک سوئیسی، در روان‌شناسی تحلیلی خود کهن‌الگوهای بسیاری را مطرح کرده است که می‌توانند معیارها و ملاک‌های مفیدی در سنجش، بررسی و تحلیل آثار ادبی در نقد روان‌شناختی باشند. تمرکز یونگ بر روی کهن‌الگوها بوده است. یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین این کهن‌الگوها، کهن‌الگوی «مادر مثالی» است که تصویری ذهنی و جهان‌شمول در شخصیت و فردیت بشر است و به دو صورت مثبت و منفی جلوه می‌کند. سیمین بهبهانی از جمله شاعران معاصر ادبیات فارسی است که نموده‌های مادر مثالی در اشعار او بازتاب داشته‌است. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر جزئیات مد نظر یونگ انجام گرفته است، به دنبال کشف نموده‌های کهن‌الگوی مادر مثالی در مفاهیم و سازه‌های شعری سیمین بهبهانی و شناسایی نموده‌های مثبت و منفی آن با نگرش نقد اسطوره‌ای - روان‌شناختی است. نتایج پژوهش نشان از بازتاب ۶۰ درصدی نمود مثبت و ۴۰ درصدی نمود منفی مادر مثالی در شعر سیمین بهبهانی دارد؛ به گونه‌ای که در شکل مثبت به ترتیب بسامد، همذات‌پنداری با گیاهان، مادر زمینی، زایش و پرورش، شوق و شفقت، فصل بهار، آفتاب و وطن بیشترین نمود را دارند و در بعد منفی بیشترین بسامد مربوط به فصل‌های منفی (تابستان، پاییز و زمستان)، مرگان‌اندیشی، شب، مرداب، زمین سترون و شهر است.</p>
<p>کلیدواژه‌ها: سیمین بهبهانی، شعر معاصر، کهن‌الگو، مادر مثالی، یونگ.</p>	

استناد: علیرضایی، قدرت‌الله؛ سالمیان، غلامرضا؛ و کلاهیچیان، فاطمه (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل کهن‌الگوی مادر مثالی در اشعار سیمین بهبهانی. زن در فرهنگ و هنر،

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.355210.1893>



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.355210.1893>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

ادبیات با روان انسان‌ها پیوند ناگسستنی دارد؛ زیرا روان انسان شالوده‌آفرینش اثر ادبی است. از این‌رو برخی منتقدان با استفاده از این پیوند، نقد روان‌شناختی را به‌وجود آورده‌اند. آن‌ها با استفاده از نظریه‌های ناخودآگاه شخصی فروید، ناخودآگاه جمعی و صور مثالی یونگ و عقده‌حقارت آدلر و... برخی از آثار ادبی را در بوتۀ نقد روان‌شناختی قرار داده‌اند. یونگ با طرح اصطلاحاتی چون ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها، تحوّل در روان‌شناسی و بالطبع نقد روان‌شناسی به‌وجود آورد. ناخودآگاه جمعی میراثی از زندگی نیاکان است؛ حتی از دورانی که بشر در مراحل حیوانی می‌زیست. آرکی‌تایپ (صورت اساطیری یا کهن‌الگو) طرح کلی رفتارهای بشری است که خاستگاه آن همان ناخودآگاه جمعی است. گرین و لیبر هم گفته‌اند: کهن‌الگوها افکار، رفتارها و پندارهای مشابه ملل مختلف‌اند؛ نوعی تصویر ذهنی جهان‌شمول که محصول ناخودآگاه جمعی بشر هستند (Green & Liber, 2001: 159-192). ظاهراً واژه آرکی‌تایپ^۱ یا سرنمون را نخستین بار فیلودانوس به‌کار برده‌است که به تصویر خدا^۲ در انسان اشاره داشته‌است. او این ایده را از قدیس آگوستین وام گرفته‌است (Bahrami Rahnama & Tavousi, 2015: 136-137). این کهن‌الگوها معمولاً در رؤیاهای و توهمات و خیال‌پردازی و هنر و ادبیات، خود را به‌ما نشان می‌دهند و به‌طور کلی بر زندگی انسان و مناسبات او نظارت دارند.

یونگ با مطرح کردن نظریه ناخودآگاه جمعی، به نقد اسطوره‌ای هم کمک زیادی کرده‌است؛ به‌طوری‌که اینک کهن‌الگوها از مفاهیم کلیدی در نقد اسطوره‌ای هستند. درون‌مایه‌ها، شخصیت‌ها و پیرنگ‌ها نیز زاینده کهن‌الگوها هستند. بسیاری از کهن‌الگوها و اساطیر به‌صورت ناخودآگاه در ذهن وجود دارند و خواننده با غریزه تأویل، بین شعر و آن‌ها انطباق ایجاد می‌کند (Mahmoudi & Jamshidi, 2017: 154). اسطوره‌ها و کهن‌الگوها رابطه تنگاتنگی با هم دارند؛ به‌گونه‌ای که اسطوره «پهنه نمادها و بستری برای آن‌هاست. ارزش اسطوره در بیان و مسائل بلاغی، به‌دلیل وجود نمادهاست و دیگر اینکه کهن‌الگوها شکل بالقوه و بایگانی‌شده و پنهان آرزوها، امیال و آگاهی‌ها و تجاربی هستند که در بخش ناخودآگاه روان پنهان‌اند و در صورت وجود شرایط لازم به شکل نماد پدیدار می‌شوند» (Aghahossini & Khosravi, 2010: 21). «نورتروپ فرای کانادایی که نقد کهن‌الگویی را بر مبنای ادبی محض تثوریزه کرده معتقد است آثار ادبی جهان ادبی خودبسنده‌ای است که در آن حقیقت تابع مقصود ادبی اصلی، یعنی ایجاد ساختاری خودایستا از واژگان است و ارزش‌ها و نمادها تابع اهمیت آن‌ها به‌مثابه موتیف‌هایی به‌هم‌پیوسته‌اند» (Mola & Ebrahimi et al., 2017: 136). از مهم‌ترین کهن‌الگوهای یونگ می‌توان به کهن‌الگوهای مادر مثالی، آنیما، آنیموس، خویشتن، سایه، نقاب، رستاخیز، تولد دوباره، پیر مکار، مدینه فاضله،

1. Archetype

2. Imago Dei

آرمان‌شهر، کیمیا، قهرمان، پیر خرد و... اشاره کرد (Ershad, 2003: 371).

کهن‌الگوی مادر مثالی به‌دلیل تقدس و اساطیری‌بودن، از دیرباز در ناخودآگاه ذهن بشر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. این کهن‌الگو ریشه در دوران آغازین و اساطیر گذشته، یعنی دوران زن‌سالاری دارد؛ زمانی که اهمیت نقش زن در زندگی انسان‌ها به‌خوبی قابل‌مشاهده بود. «نقش زن و جایگاه او در سیر قهرمان به‌عنوان بخش لاینفکی از روان یا انیما و مادر ازلی از ارزش‌های اسطوره‌شناسی و روان‌کاوانه بالایی در جهت تبیین بسیاری از داستان‌های اسطوره‌ای و قصه‌های پریان برخوردار است» (Shakibi Momtaz et al., 2022: 323). کهن‌الگوی مادر مثالی، بزرگ‌ترین و کهن‌ترین صورت کهن‌الگویی است که در گذشته و اسطوره‌ها شاهد آن هستیم (Salmaninejad Mehrabadi et al., 2013: 111). «آرکی‌تایپ مادر، طلای ناب به‌شمار می‌رود. این قلمرو اصیل، جایگاه طبیعت مادر، زندگی، تغذیه، حمایت و قدرت است. آرکی‌تایپ مادر در همه‌ی مواقع و از همه‌ی جهات ما را احاطه کرده‌است. کهن‌الگوی مادر، هوایی است که تنفس می‌کنیم؛ آب است؛ تمام جهان فیزیکی است که ما را حمایت می‌کند. بدون کهن‌الگوی مادر، حتی یک لحظه هم زنده نخواهیم ماند. آرکی‌تایپ مادر در گوهر الهی خود، تمامی جهان مادری‌کننده‌است؛ قابل‌اتکا، پرورش‌دهنده و خیرخواه‌است» (Johnson, 2016: 87).

مادر در فرهنگ‌های سنتی، سرچشمه «واقعیت» است. هر واقعیت از آمیزش خدایان زاده شده‌است و در اساطیر، مادر کیهان و عالم است که مرگ و زندگی را می‌زاید (Mirshekarabi & Hasanzadeh, 2003: 35). بدین‌گونه کهن‌الگوی مادر مثالی به دو صورت واقعی و مجازی نمود پیدا می‌کند. نمودهای واقعی آن در صورت‌های «مادر واقعی، مادر بزرگ، نامادری، مادرزن، و هر زنی که خویشی و ارتباط با او برقرار است؛ مثل پرستار، دایه و جدای دور. همچنین نمونه بارز صورت مادر مثالی، حوا و مریم باکره‌است» (Jung, 1989: 25). یونگ درباره‌ی بعد مجازی کهن‌الگوی مادر و مظاهر و نمادهای آن بر این باور است که مظاهر مادر به مفهوم مجازی آن در چیزهایی متجلی می‌شوند که مبین غایت آرزوی ما برای نجات و رستگاری است؛ مانند فردوس، ملکوت خدا و... بسیاری از چیزها را می‌توان از مظاهر مادر به‌شمار آورد که احساس فداکاری و حرمت‌گذاری را برمی‌انگیزند؛ مانند دانشگاه، دیار، وطن، آسمان، زمین، جنگل، دریا یا هر آب ساکن و حتی ماده، دنیای زیرین، ماه. این کهن‌الگو با چیزها و مکان‌هایی تداعی می‌شود که مظهر فراوانی و بارآوری‌اند؛ مانند شاخ فراوانی، مزرعه شخم‌زده و باغ. کهن‌الگوی مادر با صخره، غار، درخت، چشمه، چاه عمیق یا ظروف مختلف، مانند حوض غسل تعمید یا گل‌های ظرف‌گونه، مانند گل سرخ و نیلوفر آبی تداعی می‌شود. دایره جادویی یا ماندالا را به سبب مضمون حمایت‌کننده‌اش می‌توان شکلی از کهن‌الگوی مادر دانست. اشیای گود مثل دیگ و ظروف طبخ و البته زهدان و رحم و هرچه شبیه به آن است، مادر را تداعی می‌کند. بسیاری از حیوانات مفید مانند گاو به این مجموعه اضافه می‌شود. همه‌ی این مظاهر ممکن است معنای مثبت و مطلوب، یا معنایی منفی و اهریمنی داشته باشند. این وجه دوگانه و متضاد کهن‌الگوی مادر را می‌توان در الهه‌های سرنوشت

مشاهده کرد. مظاهر شر عبارت‌اند از: جادوگری، اژدها، گور، تابوت، آب ژرف، مرگ، کابوس و لولو. این فهرست فقط مهم‌ترین شکل‌های کهن‌الگوی مادر را نشان می‌دهد (Jung, 1989: 26; Johnson, 2016: 90-91). یونگ برای این کهن‌الگو صفاتی را مطرح کرده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «شوق و شفقت مادرانه، قدرت جادویی زنانه، فرزاندگی و والایی روحانی، هر غریزه و انگیزه یاری‌دهنده، ولادت مجدد، آنچه مهربان است، آنچه می‌پروراند و مراقبت می‌کند و آنچه رشد و باروری را شامل می‌شود» (Jung, 1989: 27; Johnson, 2016: 91). کهن‌الگوی مادر مثالی در آثار ادبی به اشکال مختلفی که ذکر شد، تجلی می‌یابد.

در ادبیات معاصر فارسی، توجه به کهن‌الگوها گسترش و نمود فراوانی دارد؛ زیرا «کهن‌الگوها محتوای ناخودآگاه جمعی هستند که بالقوه در روان آدمی موجود است و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی، در خودآگاه آدمی پدیدار می‌شوند و به عبارت دیگر، خود را به خودآگاه می‌شناساند؛ به‌طور کلی کهن‌الگوها همان مظاهر و تجلیات نمونه‌وار و عام روان آدمی هستند» (Jones et al., 1988: 339). کهن‌الگوها به منطقه، فرهنگ یا کشور خاصی اختصاص ندارند، بلکه مفاهیمی جهانی هستند که در هر زمان و مکانی امکان تجلی دارند و چون شاعران و هنرمندان در عرضه هنر خود از اجزا و مواد فرهنگ و ملیت خود کمک می‌گیرند - و کهن‌الگوها با آنچه در بستر خود دارند، بخشی از تمدن و فرهنگ هر ملتی محسوب می‌شوند - به مرور زمان، تعدادی از آن‌ها همچون اسطوره‌ها به نمادهای ملی تبدیل می‌شوند و ابزاری مؤثر برای برخی از کاربردهای هنری هستند. هرکدام از این تصاویر کهن‌الگویی از غم‌ها، شادی‌ها، رنج‌ها و آرزوهای مشترک ملت‌ها سرچشمه گرفته‌اند و شاعران و نویسندگان تلاش کرده‌اند این کهن‌الگوها را در آثارشان جلوه‌گر سازند (Poladi et al., 2018: 3).

با بررسی ادبیات زنانه فارسی، نمود کهن‌الگوها به‌روشنی دیده می‌شود. شاعران زن ایرانی، هنرمندانه روحيات، نیازها و آرزوهای خود را در مجموعه آثارشان منعکس کرده‌اند. شعر شاعران زن ایرانی، نمایانگر ظهور کهن‌الگوها و سیر تکامل آن‌هاست. یکی از این کهن‌الگوها، کهن‌الگوی مادر مثالی است که در اشعار زنانه جلوه‌ای دیگرسان دارد؛ زیرا «مادر برای یک زن به‌جهت مقیدبودن او به جنسیت خویش، نمونه‌ای از زندگی آگاهانه خود اوست» (Jung, 1989: 54)؛ بنابراین شاعران زن، کهن‌الگوی مادر مثالی را در شعر خود زندگی می‌کنند.

سیمین بهبهانی (۱۳۰۶-۱۳۹۳)، بانوی غزل ادبیات فارسی، شاعری دقیق و کنجکاو است که به‌آرامی از ذهنیت کلاسیک (نوجوانی)، نوکلاسیک (جوانی) به خانه نوگرایی (میانسالی) رسیده‌است. او اشعارش را از ترکیب احساسات درونی با حوادث و اتفاقات جامعه در اوزانی جدید ارائه و با تعبیر گوناگون، تصاویری جذاب و پرتراوت وارد شعر و غزل کرده‌است. شعر بهبهانی نه جسارت‌های وهم‌انگیز شعر فروغ فرخزاد و نه حس مادرانه صرف پروین اعتصامی را دارد. او در شعرش به تشخیصی از حس زنانه-مادرانه رسیده‌است که حدوسط این دو شاعر است (Abedi, 2001: 53-56). بهبهانی علاوه بر تحولی که در ساختار و محتوای غزل فارسی ایجاد کرده، در به‌کاربردن

کهن‌الگوها به‌ویژه کهن‌الگوی مادر مثالی به‌عنوان نماد یا رمزی در اشعارش نیز کوشش بسیاری کرده‌است. او این کهن‌الگو را در دو وجه مثبت و منفی به‌کار گرفته‌است.

۲. پیشینه پژوهش

مقالات و پژوهش‌های بسیاری با موضوع و رویکرد اسطوره و کهن‌الگو و ارتباط آن با متون ادبی نگارش یافته‌است. تمرکز این پژوهش‌ها بیشتر بر آثار شاعران و نویسندگان مرد بوده‌است و به آثار زنان توجه کمتری شده‌است. مهم‌ترین و نزدیک‌ترین پژوهش‌هایی که در زمینه ادبیات زنان با رویکرد کهن‌الگوها انجام شده، عبارت‌اند از: سلمانی‌نژاد مهرآبادی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی چپستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس را در شعر صفارزاده بررسی و تحلیل کردند. کمالی و توحیدی‌فر (۱۳۹۲) به مطالعه صور مثالی آنیموس در رمان سووشون دانشور پرداختند. حامدسقایان و صحاف‌مقدم (۱۴۰۰) بازتاب کهن‌الگوی مادر را در تصویر شخصیت زن در نمایشنامه *اسب‌های آسمان خاکستر می‌بارند* اثر ثمنی مطالعه کردند. اشعار سیمین بهبهانی در چند پژوهش با دیدگاه کهن‌الگویی بررسی شده‌اند که مقاله صرفی و همکاران (۱۳۹۵) و پولادی و همکاران (۱۳۹۶) مهم‌ترین آثار در این زمینه هستند. در این پژوهش‌ها کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس به‌صورت تطبیقی در شعر سیمین بهبهانی و چند شاعر دیگر بررسی و تحلیل شده، اما در هیچ‌یک از این دو پژوهش، سخنی از کهن‌الگوی مادر مثالی نرفته‌است. در پژوهش حاضر، به دنبال کشف نمودهای کهن‌الگویی مادر مثالی در مفاهیم و سازه‌های شعری سیمین و شناسایی نمودهای مثبت و منفی آن با نگرش نقد اسطوره‌ای-روان‌شناختی هستیم.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و مفاهیم و سازه‌های زنانه در شعر سیمین بهبهانی را با مظاهر و نمودهای کهن‌الگوی مادر مثالی به شیوه نقد اسطوره‌ای-روان‌شناختی بررسی می‌کند. در واقع هدف اصلی پژوهش، تحلیل مظاهر مثبت و منفی کهن‌الگوی مادر مثالی و چگونگی بازتاب آن‌ها در دیوان این بانوی شاعر است. بدین‌منظور، کتاب مجموعه اشعار سیمین بهبهانی منتشرشده انتشارات نگاه، به‌طور کامل بررسی شد. سپس همه اشعار و ابیاتی که نشان از مظاهر و نمودهای کهن‌الگوی مادر مثالی داشتند، از میان اشعار او استخراج و با توجه به مثبت و منفی بودن این مظاهر دسته‌بندی و تحلیل شدند. برای محکم‌تر شدن استدلال پژوهش، ابتدا درصد مظاهر مثبت و منفی مشخص شد. سپس هریک از مؤلفه‌های این مظاهر به‌صورت درصد و نمودار ترسیم شده‌است تا پشتوانه‌ای برای تحلیل‌های مقاله باشد.

۴. یافته‌های پژوهش

مادر مثالی، دو نمود مثبت و منفی دارد و این خاصیت کهن‌الگوهاست؛ چرا که در اصل نماد است و مانند نماد نیز خاصیت دوقطبی دارد. «در نماد که واسطهٔ میان روشنایی و تاریکی است، امکان وجود خیر و شر در هر دو نهفته‌است، اما سمت‌یابی و گرایش نماد به یکی از این دو سو، پیرو مقتضیات و اوضاع و احوال خودآگاهی و چگونگی بهره از آن نماد است. یونگ این کار نماد را فعالیت استعلایی نامیده‌است» (Sattari, 1987: 459).

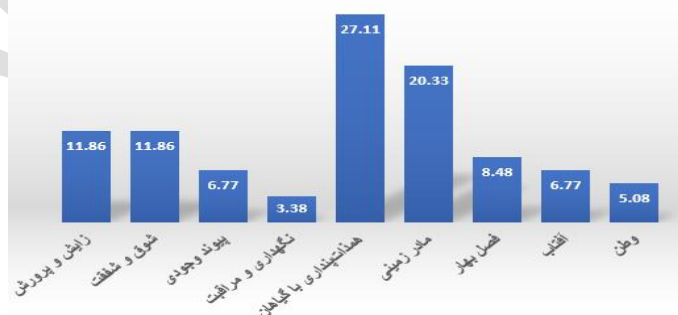
۵. بحث

سیمین بهبهانی در اشعار خود هر دو وجه مثبت و منفی کهن‌الگوی مادر مثالی را به کار گرفته‌است، اما نمود مثبت مادر مثالی با ۶۰ درصد بسامد بیشتری از نمود منفی با ۴۰ درصد دارد که در ادامه هر دو وجه به صورت جداگانه مطالعه می‌شود.

۵-۱. نمودهای مثبت مادر مثالی

کهن‌الگوی مادر مثالی در وجه مثبت هنگامی رخ می‌دهد که به نمایه‌ها و تراوش‌های برآمده از آن، امکان بروز در خودآگاه داده شود و به خواست‌های آن توجه شود. بازتاب وجه مثبت این کهن‌الگو در شعر سیمین با ۵۹/۴۰ درصد نشان می‌دهد شاعر در بروز دادن تراوش‌های مادر مثالی در بسیاری از زمینه‌ها آزادی عمل داشته‌است. نمودهای این وجه که به دو صورت صفات و نمادها بروز یافته‌است، براساس نمودار ۱، به ترتیب بسامد عبارت‌اند از: زایش و پرورش (۱۱/۸۶ درصد)، شوق و شفقت (۱۱/۸۶ درصد)، پیوند وجودی (۶/۷۷ درصد)، نگهداری و مراقبت (۳/۳۸ درصد) و نمادهایی چون همذات‌پنداری با گیاهان (۲۷/۱۱ درصد)، مادر زمین (رویش دوباره، سرسبزی) (۲۰/۳۳ درصد)، فصل بهار (۸/۴۸ درصد)، آفتاب (۶/۷۷ درصد) و وطن (۵/۰۸ درصد)؛ بیشتر این نمادها از حس حمایت و نگهداری، درآغوش گرفتن و رشد سرچشمه می‌گیرند که صفات بارز مادر مثالی‌اند. در ادامه هر کدام از این صفات و نمادها با ذکر دو نمونه تشریح شده‌است.

نمود مثبت مادر مثالی



شکل ۱. نمود مثبت مادر مثالی در شعر سیمین بهبهانی

منبع: یافته‌های تحقیق

۵-۱-۱. زایش و پرورش

برجسته‌ترین ویژگی و صفت مادر مثالی، زایش و پرورش است. یونگ معتقد است باروری، زایش و پرورش و هر چیزی که مظهر و نماد این صفات است، از ویژگی‌های مهم و مثبت مادر مثالی محسوب می‌شود (Jung, 1989: 26). سیمین بهبهانی در اشعار خود بارها به امر باروری، زایش و پرورش اشاره کرده‌است. او مادر و مادری را امری مقدس توصیف می‌کند. نزدیک ۱۲ درصد از نمونه‌های استخراج‌شده از اشعارش، صفت زایش و پرورش را توصیف کرده‌اند که در کنار شفقت و مهربانی، از صفات پر بسامد مادر مثالی محسوب می‌شوند؛ از جمله:

اما اگر صد بارم مادر بزاید از نو	من خود همین خواهم شد همواره در نوزایی
در نوجوانی، مادر؛ هنگام پیری، مادر	با مهر فرزندان خوش، با قهرشان سودایی
حتی اگر یک آمه در سینه باقی باشد	تکوازه‌ای خواهد شد از آخرین لالایی...

(Behbahani, 2016: 1094)

۵-۱-۲. شوق و شفقت

یونگ (۱۹۸۹: ۲۷) در بررسی کهن‌الگوی مادر و صفات او به شور و شفقت، قدرت جادویی زنانه، فرزندی و رفعت روحانی که برتر از دلیل است و هر غریزه و انگیزه یاری‌دهنده و مراقبت‌کننده و... اشاره می‌کند. بدین‌گونه شفقت و مهربانی یکی از صفات مثبت مادر مثالی معرفی شده که با حدود ۱۲ درصد بسامد، یکی از صفات پر بسامد این کهن‌الگو در شعر سیمین محسوب می‌شود. بهبهانی در این شعر، مهربانی مادرانه را میان خود و شاگردانش به تصویر می‌کشد؛ به طوری که آن‌ها را دختران خود می‌خواند:

با مکتب و دخترانم بود الفتی مادرانه	گویی نه آنان سبق‌خوان، گویی نه من اوستادم
وان طرفه دختر که روزی شد غرق خون چون کبوتر	بر نیمکت بی‌حضورش کیف و کتابی نهادم

(Behbahani, 2016:)

(1006)

۵-۱-۳. پیوند وجودی مادر و فرزند

اوج پیوند وجودی، پیوند مادر با فرزند خویش است؛ زیرا فرزند از وجود مادر است و مادر تمام زندگی خود را وقف پرورش او می‌کند. حال اگر مادری فرزند خود را از دست بدهد، بخشی از وجودش نابود می‌شود و این نهایت احساسات و صفات مادرانه‌است و نمودی مثبت از مادر مثالی است که با ۶/۷۷ درصد، از صفات کم‌بسامد مادر مثالی در شعر بهبهانی به‌شمار می‌رود؛ برای نمونه، سیمین درباره مرگ نوه خود «ارژن» می‌گوید:

در مرگ بی‌گاه ارژن شیرین‌ترین لعبت من	انگار صد بار مردم، انگار صد بار زادم
---------------------------------------	--------------------------------------

(Behbahani, 2016: 1005)

۵-۱-۴. نگهداری و حمایت بی‌حد

حمایت و نگهداری یکی از صفات مهم و برجسته مادر مثالی است. به اعتقاد یونگ «سه وجه اساسی مادر عبارت‌اند از: مهر مراقبت‌کننده و پرورش‌دهنده، احساسات تند و اعماق تاریک او»

(Jung, 1989: 27). نگهداری و مراقبت بی‌حد از فرزندان در برخی از اشعار بهبهانی به صورت صفت‌هایی برای مادر مثالی آمده است. این مؤلفه در شعر سیمین با ۳/۳۸ درصد، کمترین بسامد را در میان صفات مادر مثالی دارد؛ برای نمونه در ابیات زیر، مادر بیمار با وجود بیماری، برای بی‌مادری دخترش در آینده رنج می‌کشد و اندوه می‌خورد:

امشب اگر دو دیده فرو بندم از بهر کودکان چه گذارم؟ هیچ!
این شوخ‌چشم دختر گل‌پیکر فردا که را خطاب کند «مادر»؟

(Behbahani, 2016: 88)

۵-۱-۵. همذات‌پنداری با گیاهان

دوبوکور درباره مفهوم نمادین انگاره درخت معتقدند این صورت مثالی نمود رشد، نمو و بالندگی و نسب‌شناسی خانواده است (Duboucourt, 1998: 26). در اساطیر ایران نیز باور بر این است که نیاکان و مادران انسان‌ها بنی گیاهی دارند و در بین اسطوره‌هایی که منشأ انسان را از گیاه و چوب می‌دانند، داستان آفرینش مشی و مشیانه نمونه‌ای کامل از خلقت انسان از زهدان طبیعت است. همذات‌پنداری با گیاهان در اشعار سیمین بهبهانی بازتاب گسترده‌ای دارد؛ به گونه‌ای که با ۲۷/۱۱ درصد پربسامدترین نمود مادر مثالی محسوب می‌شود. شاعر بارها خود را به درختان و گل‌های مختلف تشبیه کرده است؛ گویی در تصویرسازی‌ها به دنبال ریشه و نژاد خود می‌گردد. سیمین در بیت زیر، منتقدان و دشمنان خود را به خشکساران و خود را به درخت کهن، سرسبز و استوار بلوط تشبیه کرده است:

بر ریشهام تیشه مزن! حیف است افتادن من در خشکساران شما، سبزم، بلوغم، کهنم
(Behbahani, 2016:)

(1059)

۵-۱-۶. مادر زمینی

یونگ (۱۳۶۸: ۵۴) معتقد است «در روان‌شناسی مرد، تصویر ذهنی مادر غالباً از نوع اورانیا^۱ و در روان‌شناسی زن، از نوچتانیک^۲ یا مادر زمین است»؛ بنابراین زمین، اساسی‌ترین و مهم‌ترین نماد مادر مثالی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که «در بسیاری از زبان‌ها انسان زاده زمین نامیده می‌شود. عقیده بر این است که نوزادان از ژرفای زمین از غارها و شکاف‌ها می‌آیند» (Eliyadeh, 1983: 168). «نمادپردازی زمین، آن را به عنوان یک اصل منفعل در برابر اصل فعال آسمان قرار می‌دهد. زمین در برابر آسمان، وجهی مؤنث در برابر وجه مذکر هستی است؛ نماد تاریکی در برابر نور و نیروی سقوط در برابر قدرت صعود است. زمین، نماد وظایف مادرانه است؛ زندگی می‌دهد و آن را بازمی‌ستاند» (Chevalier & Gerbran, 2001-2006: 461-462). به علاوه ویژگی‌هایی

¹. urania

². chtonic

چون باروربودن، رویش درخت، سرسبزی، جوشش چشمه، تولد و... از صفات خاص مادر هستند که در زمین تجلی می‌یابند. نمود مادر زمینی در شعر سیمین بهبهانی با ۲۰/۳۳ درصد دومین نماد پرسامد مثبت مادر مثالی است که به دو وجه رویش دوباره و سرسبزی بازتاب یافته‌است.

۵-۱-۶-۱. رویش دوباره

رویش دوباره بسامد بیشتری از سرسبزی دارد؛ به‌گونه‌ای که ۵۸ درصد از نمونه‌های مادر زمینی در اشعار سیمین به این مؤلفه اختصاص دارد؛ برای نمونه در شعر زیر رویش دوباره کولی چنین ترسیم می‌شود:

نحیف شد کولی ز غصه چون سوزن
چو دانه‌اش چندی به خاک مدفن بود...
بهار شد کولی ز خاک سر برکرد
به گونه کاجی که غرق سوزن بود!
(Behbahani, 2016: 652)

۵-۱-۶-۲. سرسبزی

سر سبزی گیاهان وجه دیگر مادر زمین به‌عنوان نمودی از مادر مثالی است. این مؤلفه حدود ۴۲ درصد از نمودهای مادر زمینی را در شعر سیمین به خود اختصاص داده‌است. سرسبزی در اشعار سیمین غالباً صفت مشابه‌به‌هایی است که شاعر خود را به آن‌ها تشبیه کرده تا زنده‌بودن، رشدکردن و باروری -صفات مثبت مادر مثالی- را به نمایش بگذارد؛ برای نمونه در شعر زیر، شاعر خود را مانند بهار سرسبز می‌داند:

سبزتر از سبز، دل من رسته گل از آب و گل من
راست اگر خصم بهارید نیز مرا وامگذارید
(Behbahani, 2016: 749)

۵-۱-۷. فصل بهار

فصل‌ها هم می‌توانند از مظاهر مادر مثالی باشند. فصل‌ها در شعر سیمین بهبهانی بازتاب متفاوتی دارند؛ به‌طوری‌که بهار با ۸/۴۷ درصد بسامد، فصل رویش، سرسبزی، باروری و... است. در مقابل تابستان، زمستان و به‌ویژه پاییز، فصول خشک، بی‌ثمر و بی‌روحی هستند؛ بنابراین با توجه با ویژگی‌های ذکرشده، بهار نمود مثبت مادر مثالی و سایر فصول نمود منفی مادر مثالی‌اند؛ برای نمونه در بیت زیر، آمدن فصل بهار با شکفتن گل و سرسبزی همراه است:

رو کرد نوبهار و به هرجا گلی شکفت
در من دلی که بشکفت از نوبهار کو؟
(Behbahani, 2016: 311)

۵-۱-۸. آفتاب

آفتاب هم یکی از نمادهای مثبت مادر مثالی است که نور و گرمی خود را نثار همه انسان‌ها و موجودات طبیعت می‌کند (Foroozandeh & Sourani, 2010: 121). «باروری یکی از کارکردهای مهم خورشید تلقی می‌شود؛ زیرا گرما و نور خورشید، آشکارا نیروی زندگی به‌شمار می‌آید» (Gurin et al., 1991: 501). بهبهانی به این جنبه خورشید توجه داشته و در چند بیت به گرمادهی و باروری آن اشاره کرده‌است. این مؤلفه با ۶/۷۷ درصد، از نمودهای کم‌بسامد مادر

مثالی در شعر سیمین است؛ برای نمونه در ابیات زیر، نگاه معشوق را به آفتابی تشبیه کرده که هم هستی بخش است و هم نور و گرما می‌دهد:

این نگاهی که آفتاب صفت
باز - در عین حال - چون مهتاب
گرم و هستی‌ده و دل‌افروز است
دل‌فرب و عمیق و مرموز است
(Behbahani, 2016: 144)

۵-۱-۹. وطن

شهر و وطن با ویژگی‌های خاص خود نمادی از صورت مادر مثالی هستند (به‌خاطر برانگیختن حس عاطفی در مردم و ایجاد نوعی حرمت‌گذاری و...) (Foroozandeh & Sourani, 2010: 121). *بیوتوپیا* نام کتابی است در شرح کشوری خیالی و آرمانی که در آن، نظامی کامل و آزادی تمام برای زندگی و سعادت نوع بشر حکم فرماست. این شهر آرمانی، عاری از هرگونه شر، ظلم، بدبختی و استبداد است (Warner, 2008: 93). علاقه به سرزمین مادری ریشه در ناخودآگاه بشر دارد و معمولاً شاعران در وصف سرزمین مادری اشعاری به یادگار می‌گذارند. این مؤلفه با ۵/۰۸ درصد، کمترین بسامد را در میان نمونه‌های مثبت مادر مثالی در شعر سیمین دارد؛ برای نمونه شاعر در شعر زیر، ضمن مقدس‌خواندن وطن، می‌گوید حاضر است برای آبادانی آن جان خود را فدا کند:

دوباره می‌سازمت، وطن! اگرچه با خشت جان خویش
دوباره می‌بویم از تو گل به میل نسل جوان تو
ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش
دوباره می‌شویم از تو خون به سیل اشک روان خویش...
(Behbahani, 2016: 711-712)

۵-۲. نموده‌های منفی کهن‌الگوی مادر

«اگر محتویات مثبت کهن‌الگو نتواند به‌طور خودآگاه بروز کند، بلکه سرکوب شود، انرژی آن‌ها به جنبه‌های منفی کهن‌الگو منتقل می‌شود» (Odajnyk, 2000: 143). کهن‌الگوی مادر در وجه منفی خود ممکن است به هر سری و نهانی و تاریکی اشاره کند؛ برای مثال بر مفاک، جهان مردگان، بر آنچه می‌بلعد و اغوا و مسموم می‌کند، بر هرچه چون سرنوشت، هراس‌انگیز است و گریزناپذیر؛ مادر مخوف و مهربان (Johnson, 2016: 91-92). وجه منفی کهن‌الگوی مادر مثالی در شعر سیمین بهبهانی با بسامد ۴۰/۶ درصد، نشانه‌اوضاع بد روزگار شاعر و سرکوب خواسته‌های ناخودآگاه او است و همان‌گونه که در نمودار ۲ آمده، این کهن‌الگو در صورت‌های گوناگونی چون فصل‌ها (۱۹/۵۱ درصد)، مرگ‌اندیشی (۱۴/۶۳ درصد)، شب (۱۴/۶۳ درصد)، مرداب (۱۲/۱۹ درصد)، زمین سترون (۱۲/۱۹ درصد)، شهر (۹/۷۵ درصد)، درخت و گیاه بی‌ثمر (۹/۷۵ درصد) و بی‌مهتری مادر (۷/۳۳ درصد) نمود پیدا کرده‌است. در ادامه هر مؤلفه با ذکر دو نمونه تشریح شده‌است.

نمود منفی مادر مثالی



شکل ۲. نمود منفی مادر مثالی در شعر سیمین بهبهانی
منبع: یافته‌های تحقیق

۵-۲-۱. مرگ اندیشی و مرگ آگاهی

کهن‌الگوی مادر مثالی همان اندازه که با زاینده‌گی و زندگی ارتباط دارد، به مرگ و ویرانی هم مرتبط می‌شود (Mahmoudi & Jamshidi, 2017: 163). از آنجا که زمینه این پژوهش اشعار زنان است و با توجه به بعد زنانه شاعر و ارتباط عمیق او با کهن‌الگوی مادر مثالی، مرگ و مرگ‌اندیشی در اشعار او بسامد بالایی دارد؛ زیرا «در روان‌شناسی مرد، تصویر ذهنی «مادر»، در خصلت خود، با این تصویر در روان‌شناسی زن فرق دارد. مادر، برای یک زن به جهت مقید بودن او به جنسیت خویش نمونه‌ای از زندگی آگاهانه خود اوست» (Jung, 1989: 54). این مسئله زمانی قوت می‌گیرد که شاعر از عناصر و نمادهایی که مظهر منفی کهن‌الگوی مادر مثالی است، بهره زیادی برده باشد. مرگ‌اندیشی در شعر سیمین با ۱۴/۶۳ درصد، دومین بسامد را در میان نمادهای منفی مادر مثالی دارد؛ برای نمونه، بهبهانی در ابیات زیر، بعد از توصیف افسردگی و بی‌مهری و مرگ احساسات خود، می‌گوید:

آن کس که تو می‌خواهی‌اش از من به خدا مرد!
چون دید و چها کرد و کجا رفت و چرا مرد!
افسردگی و سردی کافور نهادم
سنگی‌ست که من بر سر آن گور نهادم
(Behbahani, 2016: 102)

بر من منگر؛ تاب نگاه تو ندارم
او در تن من بود و ندانم که به ناگاه
من گور وی‌ام، گور وی‌ام، بر تن گرمش
او مرده و در سینه من، این دل بی‌مهر

۵-۲-۲. بی‌مهری مادر

مادر مثالی همان اندازه که می‌تواند منجی باشد و شرایط را برای شادی و نشاط روح فراهم کند، می‌تواند موجب کابوس و ترس شود؛ تا جایی که ممکن است فرزند خود را سر راه بگذارد و شرایط را برای مرگ او فراهم کند. این مؤلفه با ۷/۳۳ درصد، کمترین بسامد را در شعر سیمین دارد؛ به‌عنوان مثال در شعر «فوق‌العاده»، شاعر، مرگ نوزاد رها شده‌ای را این‌گونه توصیف می‌کند. مرگ فرزند، نهایت بی‌رحمی مادر مثالی است:

طفل را افکندم و بگریختم
روز دیگر کودکی بارش خبر
داد می‌زد: آی! فوق‌العاده، آی!
دل پر از غم شانه‌ها خالی ز بار
می‌کشید از عمق جان فریاد را
خوردن سگ، کودک نوزاد را!
(Behbahani, 2016: 62)

۵-۲-۳. شب

شب و تاریکی و ظلمانی بودن آن همواره مورد توجه بوده‌است؛ زیرا معمولاً با تاریکی ترس، وحشت، خفقان و... همراه است که این صفات نمودهایی از جنبه منفی مادر مثالی محسوب می‌شوند (Foroozandeh & Sourani, 2010: 122). شب با ۱۴/۶۳ درصد از مضامین پربسامد شعر

سیمین بهبهانی است که با صفاتی چون تاریکی، غم، ترسناکی، مرگ و... همراه است:
به هر لوح و به هر سنگ و به هر گور زده تاریکی و اندوه شب، رنگ
نه غوغایی، به جز نجوای ارواح! نه آوایی، مگر با نغش باه نغ
(Behbahani, 2016: 33)

۵-۲-۴. زمین سترون

همان‌گونه که ذکر شد، زمین نماد وظایف مادرانه است؛ زندگی می‌دهد و بازمی‌ستاند. مهم‌ترین وظیفه زمین رویش و پرورش است؛ اما گاهی سترون می‌شود و مانند کویر رویشی ندارد. زمین سترون با ۱۲/۱۹ درصد بسامد به همراه مرداب، سومین نمود منفی مادر مثالی در شعر سیمین هستند. شاعر این جنبه منفی مادر مثالی را در شعرهای زیر به صورت سترون بودن زهدان خاک و آرزوی رستن گیاهی در کویر بی‌برگ نشان داده‌است:

دردا! که مانده سترون زهدان خاک خزانی
پس کی ز دانه برویم؟ پس کی ز شاخه بیالم؟
(Behbahani, 2016: 554)

کویر بی‌برگی را دو زن سیه‌پوشانند
کویر بی‌برگی را دو زن به صدها انگشت
که چون شبانگه آید دعای باران خوانند
در آرزوی رستن ستاره می‌افشانند
(Ibid: 601)

۵-۲-۵. درخت و گیاه بی‌بر

درختان و گیاهان همان‌گونه که با رشد، سرسبزی و... می‌توانند نمود مثبتی از مادر مثالی باشند، با خشکی و تشنگی و... نمایشگر نمود منفی مادر مثالی هستند؛ این مؤلفه با ۹/۷۵ درصد از نمودهای با بسامد پایین در شعر سیمین بهبهانی محسوب می‌شود که در بیشتر نمونه‌ها شاعر خود را به درخت خشک و بی‌برگ تشبیه کرده‌است:

درخت تشنه‌ام و رسته پیش برکه آب
چه سود غرقه اگر نقش شاخسار من است؟
(Behbahani, 2016: 245)

۵-۲-۶. مرداب

ویژگی‌هایی مانند ترسناکی، گل آلود بودن، مرموز و هراس‌انگیزی مرداب سبب شده نمادی از جنبه منفی مادر مثالی قلمداد شود. در شعر بهبهانی، مرداب، هم نشان‌دهنده بلعندگی به‌عنوان نمود منفی مادر مثالی و هم پرورش‌دهنده بودن به‌عنوان نمود مثبت مادر مثالی است. این مؤلفه در شعر سیمین بهبهانی ۱۲/۱۹ درصد بسامد دارد؛ برای نمونه در شعر زیر، بهبهانی مرگ را مانند مردابی می‌داند که او را بلعیده و در خود فروبرده‌است:

مرگ در مرداب خود، بس نابهنگام کشید / آه از این مرداب وحشت‌زا که در کام کشید
مرگ پیش از مرگ، یعنی زندگی بی‌شور و عشق / این چنین مرگی شکارم کرد و در دامم کشید
(Behbahani, 2016: 461)

۵-۲-۷. شهر

از آنجا که همه شهر و وطن خود را دوست دارند، شهر و وطن نماد مادر مثالی هستند. حال اگر شهر به گورستان تشبیه شود یا دارای صفاتی منفی چون فریبکاری، جادوگری و... باشد، باید آن را نماد منفی مادر دانست. این مؤلفه با ۹/۷۵ درصد، برخلاف وطن، در شعر سیمین بهبهانی نمودی منفی دارد؛ زیرا شهر در هزاره جدید، محیطی توأم با فساد است و زندگی بسیاری از انسان‌ها به‌ویژه زنان و کودکان را به تباهی کشیده‌است. سیمین در شعر «گفت‌وگو» فساد و تباهی حاکم بر شهر را تشریح کرده و معتقد است نکبت و خواری بر شهر مسلط شده و کرامت و عصمتی در شهر نمانده‌است:

کو کرامت و عصمت؟ دم مزنی که درین شهر / غیر ناخن و دامن هیچ خشک و تری نیست
شهر نکبت و خواری، بی‌مجادله آری / جز عفونت از این گند سودی و ثمری نیست
(Ibid: 1120-1121)

۵-۲-۸. نمود منفی فصل‌ها

همان‌گونه که گفتیم، به غیر از بهار، سایر فصل‌ها در شعر سیمین بازتابی منفی دارند. در این میان، پاییز از تابستان و زمستان بسامد بیشتری دارد. این مؤلفه در شعر سیمین بهبهانی با ۱۹/۵۱ درصد، بیشترین بسامد را در میان نمادهای منفی مادر مثالی دارند که بیشتر نمونه‌ها به‌صورت تشبیه و استعاره بازتاب یافته‌است. در واقع پاییز در شعر سیمین، همراه صفت‌هایی چون رنج و محنت، بی‌ثمری، بی‌برگی، بی‌رویی، اندوه و...، تابستان با صفت‌هایی چون سوزانیدن، خشکانیدن و... و زمستان با صفت‌هایی چون یخبندان و سرما به‌کار رفته‌است که همگی می‌توانند نمودی منفی از مادر مثالی باشند:

بهار عمر مرا گو خزان رسید که در او / نرست لاله عشقی، شکوفه هو سی
(Behbahani, 2016: 351)

سیمین در بیت زیر از شعر «آتش دور»، خود را به هیزم زمستان تشبیه کرده که با سوختن خود محفل طرب‌جویان را گرما بخشیده‌است:

گرم شد ز سوز من، محفل طرب‌جویان / هیزم زمستان شد، گلبنی که پروردی
(Ibid: 319)

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سیمین بهبهانی در استفاده از کهن‌الگوها دستی توانا داشته‌است؛ به طوری که بیشتر مظاهر و نمودهای مادر مثالی، به صورت مثبت (۶۰ درصد) و منفی (۴۰ درصد) در شعر او بازتاب یافته‌است. درصد زیاد نمود مثبت نشان می‌دهد شاعر با وجود اندوه‌ها و فرازوفرودهای زندگی، انسانی مثبت‌اندیش و بااعتمادبه‌نفس است. این بازتاب را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: بخش اول، بازتاب مثبت صفات مادر مثالی که در شعر سیمین به صورت زایش و پرورش (۱۱/۸۶ درصد)، شوق و مهربانی (۱۱/۸۶ درصد)، نگهداری و مراقبت از فرزندان (۳/۳۸ درصد) و پیوند وجودی با فرزندان (۶/۷۷ درصد) نمود یافته‌است. این صفات بازتاب گسترده‌ای در شعر سیمین دارند و از حس مادری او نشئت گرفته‌اند؛ بهبهانی علاوه بر عواطف و احساساتی که به سه فرزند خود داشته، با توجه به شغلش (معلم) همواره به شاگردان خود و به طور کلی فرزندان ایران زمین، حس مادری داشته و عواطف و احساسات مادری خود را نسبت به آن‌ها ابراز کرده‌است و این موضوع در اشعار او نمایان است؛ زیرا بیشتر نمونه‌های این بخش از اشعاری است که دربارهٔ فرزندان خود یا فرزندان ایران زمین سروده شده‌است. بخش دوم، نمودهای مثبت مادر مثالی است. نمود مادر زمینی (۲۰/۳۳ درصد)، مهم‌ترین نمود مادر مثالی است که به دو صورت رویش دوباره و سرسبزی در شعر سیمین بازتاب یافته‌است. همذات‌پنداری با درختان و گیاهان (۲۷/۱۱ درصد) از نمودهای پربسامد در شعر سیمین است. اهمیت این نماد در حس اسطوره‌ای به منشأ گیاهی انسان اشاره دارد و نشانهٔ پرورش و بالندگی درختان و گیاهان است. وطن (۵/۰۸ درصد) هم در شعر سیمین حرمت و تقدس بالایی دارد و از نمودهای مثبت مادر مثالی محسوب می‌شود؛ زیرا شاعر در این بخش، احساسات خود را به تحولات سیاسی و اجتماعی کشور ایران ابراز کرده‌است. آفتاب (۶/۷۷ درصد) به‌عنوان نمود مثبت مادر مثالی در شعر سیمین گرما و نور می‌دهد و هستی‌بخش است. بهار (۸/۴۷ درصد) تنها فصلی است که در شعر سیمین به‌دلیل رویش دوباره، سرسبزی و زنده‌بودن، نمودی مثبت از مادر مثالی است. به نظر می‌رسد این فصل نمایانگر امید و آرزوهای شاعر برای خود، هموعان و به طور کلی جامعهٔ ایران است که هرگز برآورده نمی‌شود. بخش سوم، نمودهای منفی مادر مثالی در شعر سیمین است که بیشتر تحت تأثیر زندگی شخصی او است؛ زندگی بدون عشق در ازدواج اول، مرگ زود هنگام شوهر دوم، مرگ نوهٔ او ارژن در کودکی و آوارگی و دوری از وطن در سال‌های پایانی و فشار سیاسی و اجتماعی به او و هموعان او (زنان) و... موجب بازتاب مظاهر منفی این کهن‌الگو شده‌است. به طور کلی مرگ و مرگ‌اندیشی (۱۴/۶۳ درصد) همراه با ترس و وحشت به‌عنوان نمودی منفی از مادر مثالی در شعر سیمین بازتاب گسترده‌ای دارد. شب (۱۴/۶۳ درصد) نیز به‌خاطر تاریکی و ظلمانی بودن و همراه بودن با صفاتی چون ترس، غم، اندوه، وحشت، مرگ و... نمود منفی دیگری از مادر مثالی در شعر سیمین است. زمین (۱۲/۱۹ درصد) نیز هنگامی که بی‌برگ و گیاه، سترون و کویری می‌شود، نمودی منفی از

مادر مثالی است. درختان و گیاهان (۹/۷۵ درصد) هنگامی که خشک و بی‌برگ، بی‌ثمر، تشنه و در آرزوی بهار هستند، نمودی منفی از مادر مثالی در شعر سیمین محسوب می‌شوند. مرداب (۱۲/۱۹ درصد) در شعر سیمین می‌بلعد و همراه با وحشت و ترس آمده و نمودی منفی از مادر مثالی است. شهر (۹/۷۵ درصد) در شعر سیمین همواره منفی است و همراه با صفاتی چون فریب و نیرنگ، فساد، ظلم و ستم آمده که نمودی منفی از مادر مثالی است. در شعر سیمین به جز بهار که فصل رویش و سرسبزی است، سایر فصول (۱۹/۵۱ درصد) نمودی منفی از مادر مثالی هستند؛ زیرا همواره با صفاتی چون بی‌برگی، رنج و محنت، سرما و یخبندان، خشکی و سوزندگی به کار رفته‌اند.

References

- Abedi, K. (2001). *Despite the closed windows: contemporary women's poetry*. Tehran: Nader Book Publishing. (In Persian)
- Aghahossini, H., & Khosravi, A. (2010). Symbol and its status in persian rhetoric. *Journal of Boostan-e Adab*, 2(2), 1-30. (In Persian)
- Bahrami Rahnama, Kh., & Tavousi, M. (2015). Archetypal critique of banu goshasp nama. *Journal of Mytho-Mystic Literature*, 11(40), 135-164. (In Persian)
- Behbahani, S. (2016). *Collection of poems*. Tehran: Negah. (In Persian)
- Chevalier, J., & Gerbran, A. (2001-2006). *Dictionnaire des symboles*. Vol. 2-4. Translated by: S. Fazayeli. Tehran: Jeyhun. (In Persian)
- Duboucourt, M. (1998). *Les symboles vivants*. Translated by: J. Sattari. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Eliyadeh, M. (1983). *Myths perspectives*. Translated by: J. Sattari. Tehran: Qomes. (In Persian)
- Ershad, M. R. (2003). *The Story of myth (Conversation with Hora Yavari)*. Tehran: Hermess. (In Persian)
- Foroozandeh, M., & Sourani, Z. (2010). A Srvey of archetypes in akhavan sales's poetry. *Peik Noor Specialized Quarterly of Persian Language and Literature*, 1(2), 112-131. (In Persian)
- Green, W., & Liber, E. (2001). *Basics of literary criticism*. Translated by: F. Taheri. Tehran: Niloufar. (In Persian)
- Gurin, W. L., Leber, E. G., Willingham, J. R., & Morgan, L. (1991). *A Guide to literary criticism approaches*. Translated by: Z. Mihankhah. Tehran: Ettela'at. (In Persian)
- Hamed Saghalian, M., & Sahaf Moghadam, M. (2021). A Study of representations of the mother archetype in the play "sky horses rain ashes" based on Jung's theories. *Journal of Women in Culture and Art*, 13(2), 413-435. (In Persian) doi: 10.22059/jwica.2021.323692.1594.
- Johnson, R. A. (2016). *Lying with the heavenly woman: understanding and integrating the feminine archetypes in mens lives*. Translated by: T. Banisadr. Tehran: Lyousa. (In Persian)
- Jones, E., Mart Ruber, O., Manuyi, V., & Abraham, C. (1988). *Metaphor and exemplar in Psychoanalysis*. Translated by: J. Sattari. Tehran: Toos. (In Persian)

Persian)

Jung, C. G. (1989). *Man and his symbols* Translated by: M. Soltanieh. Tehran: Jami. (In Persian)

Jung, C. G. (1999). *Four archetypes: mother, rebirth, spirit, trickster* (1st Ed.). Translated by: P. Faramarzi. Mashhad: Astan Qods Razavi. (In Persian)

Kamali Baniani, M. R., & Tawhidifar, N. (2013). Archetype of animus jung in the novel of souvashoon. *Quarterly Journal of Comparative Literary Studies*, 7(25), 73-93. (In Persian)

Mahmoudi, M., & Jamshidi, R. (2017). Reflections of the old mother's archetypes in forough farrokhzad's poetry. *Journal of Lyrical Literature Researches*, 50(28), 153-168. (In Persian). [Doi: 10.22111/JLLR.2018.3734](https://doi.org/10.22111/JLLR.2018.3734).

Mirshekarabi, M., & Hasanzadeh, A. (2003). *Women and culture*. Tehran: Ney. (In Persian)

Mola Ebrahimi, E., Velayati, S., Bayazed, T., & Janadeleh, H. (2017). Manifestation of "an example mom" archetype, in maternal poetry of muhammad al qaisi. *Journal of Women in Culture and Art*, 10(1), 133-155. (In Persian) [doi: 10.22059/jwica.2018.257087.1063](https://doi.org/10.22059/jwica.2018.257087.1063)

Odajnyk, V. W. (2000). *Jung and politics: The political and social ideas of C.G. Jung*. Translated by: A. Tayyeb. Tehran: Nashr-e Now. (In Persian)

Poladi, M., Hemati, A. H., & Ghodousi, K. (2018). A comparative study of the anima and animus archetype in the poems of simin behbahani and ghadat al-seman. *Comparative Literature Review*, 7(26), 1-20. (In Persian)

Salmaninejad Mehrabadi, S., Seif, A., & Mousavand, N. (2013). Analyzing the whiteness and howeness of appearance of ancient model's anima and animus in tahereh saffarzadeh's poems. *Journal of Women in Culture and Art*, 4(1), 107-126. (In Persian) [doi: 10.22059/jwica.2012.24396](https://doi.org/10.22059/jwica.2012.24396).

Sarfi, M. R., Madbberi, M., & Alinejad, M. (2017). Investigation of animus effects in the poems of forough farrokhzad, simin behbahani, tahereh saffarzadeh. *Ghanaian Studies in Language and Literature*, 6(20), 31-42. (In Persian)

Sattari, J. (1987). *Majnoun's love states*. Tehran: Tous. (In Persian)

Shakibi Momtaz, N. (2022). Archetypal decoding of nezami's haft peikar according to bahram's travel to gain "great mother". *Literary Text Research*, 26(91), 315-341. (In Persian) [doi: 10.22054/tr.2020.18097.1716](https://doi.org/10.22054/tr.2020.18097.1716).

Warner, R. (2008). *Encyclopedia of world mythology*. Translated by: A. Esmaelpour. Tehran: Ostoure. (In Persian)